اصول دین

از نظر

قرآن



و مستـــند به آیات آن

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی هَدانا لِدینِ الْحَقِ وَ ما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلا أَنْ هَدانَا اللّٰه.

بدانکه دین صحیح ومعقول آنستکه اصول و اساس آن مستند به برهان و مدرک باشد و دلیل روشنی برآن قائم شود نه آنکه فقط گفتار گذشتگان باشد. متأسفانه باآنکه دانشمندان اسلامی معتقدند که اصول و عقائد باید تحقیقی وبا برهان باشدوتقلید روا نیست و حتی در رساله‌های فقهاء این مطلب ذکرشده، ولی از هریک از مدعیان اسلامی بپرسی اصول دین شما چند است و مدرک شما چیست؟ درجواب یا عاجز میمانند و یا با فکرشان دلیلهایی می‌آورند و به‌عقل خودشان برهانی می‌شمرند. اگر به‌ایشان گفته شود آیا این اصول دین و عددی که‌شما میشمرید چرا خدا و رسول او بیان نکرده‌وچرا درکتاب آسمانی یعنی قرآن معین نشده؟

آیا آن پیامبر امی بی‌سوادی که‌شبانه‌روزی اقلا ده‌مرتبه درنماز خود می‌گفت: «اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ» و از خدای خود هدایت می‌طلبید،چرا خدا اورا به‌اصول دین راهنمایی نکرد و برای او و اصحابش این اصول دین عددی که‌شما میگوئید بیان نکرد و گذاشت تا أمتش پس از هزار سال بیایند و فکر کنند و با عقل خود هرکس اصولی برای اسلام و یا برای مذهب بتراشد؟

آیا این اصول دین ویا مذهب که شما می‌گوئید از کجا صحیح و مورد تصویب خدا باشد؟ آیا چرا دیگران چنین نمی‌گویند؟ آیا دیگران عقل ندارند و فقط شما عاقلید؟

دراینجا ما ندیدیم کسی فکرکند و دست از تقلیدکورکورانه

و تعصب بردارد و بتحقیق پردازد، تا اینکه روزی یکی‌ازدوستان ما همین سؤالات را مطرح نمود و پیشنهاد کرد که‌چون کتاب آسمانی ما قرآن است و آنچه محل احتیاج مسلمین بوده بیان کرده حتما باید عدد اصول دین در قرآن ذکرشده‌باشد و خدای تعالی برای اتمام حجت بیان کرده‌باشد و شما طبق آیات قرآن و مستند به‌آیات‌آن اصول دین را بنویسید تا اگر افراد با انصافی احیانا پیدا شدندو بتحقیق پرداختند نوشتهٔ شما را دیده و منتشر سازند.

نویسنده چون این تقاضا را مشروع وبلکه وظیفهٔ اسلامی و انسانی می‌دانم این مختصر را به‌رشتهٔ‌تحریر می‌آورم، ولی از اُمت متعصب و غرق در خرافات امیدوار نیستم که‌درصدد مطالعه برآیند. فقط می‌خواهم‌وظیفهٔ‌خودرا انجام دهم تا در پیشگاه إلهی‌مسؤول نباشم. ما این مختصررا آسان و روان وبرای‌همه‌کس می‌نویسیم،ونام خودرا جز به‌رمز نمی‌گذاریم تا اینکه حمل بر خودنمائی نشود،و موجب حسد و تحریک دیگران نگردد. ا.ب.ع

هدایت قرآنی هدایت إلهی است

حقتعالی در سورهٔ‌بقره آیهٔ ۳۸ فرموده: «فَمَنْ تَبِعَ هُدایَ فَلاخَوفٌ عَلَیهِمْ وَ لاهُمْ یَحْزَنُونَ». یعنی هرکس پیرو هدایت من باشد پس برآنان نه‌خوفی‌است و نه‌اندوهی. و در سورهٔ‌طه آیهٔ ۱۲۳ فرموده: «فَمَنِ اتَّبَعَ هُدایَ فَلایَضِلُّ وَ لایَشْقی»، یعنی،هرکس پیرو هدایت من بگردد نه‌گمراه‌می‌شود و نه‌بدبخت. این آیات شامل همه‌کس می‌شود چه‌جاهل و چه‌عالم. و معلوم‌می‌شود که بدبختی و انحطاط مسلمین برای این استکه تابع هدایت إلهی و قرآنی نبوده‌اند. تمام مردم مکلفند که‌هدایت خودرا از قرآن‌فراگیرند چنانکه در عنوان ذیل آیات مربوطه ذکر خواهدشد. و رسول‌خدا (ص) فرمود:مَنْ طَلَبَ الْهِدایَةَ مِنْ غَیرِ الْقُرآنِ أَضَلَّهُ اللّهُ.

هدایت قرآن برای عموم‌است نه خصوصی

قرآن در آیات بسیاری متذکر شده که‌هدایت این کتاب برای عموم مردم است چه‌عوام باشد وچه‌دانا ،وچه‌امام‌باشد و چه مأموم و مخصوص علماء ویا ائمه نیست و مخاطب همه‌می‌باشند . چنانکه درآیات زیادی می‌فرماید : «یا أَیُّهَا النّاسُ»و درسورهٔ‌بقره آیهٔ ۱۵۹ فرموده : «إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدٰی مِنْ بَعْدِ ما بَیَّنّاهُ لِلنّاسِ فِی الْکِتابِ أُولٰئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللّٰهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللّاعِنُونَ» ،یعنی:محققا کسانی‌که کتمان می‌کنند آنچه را ما نازل کردیم از آیات روشن و هدایت پس ازآنکه‌برای‌مردم بیان کردیم ،آنان را خدا لعنت می‌کند و لعن کنندگان نیزآنان را لعن می‌کنند .

کتمان ازمردم به‌این استکه آیه‌را نشان ندهد ویا بگوید شما مردم نمی‌فهمید . باآنکه خطاب خدا درآیات قرآن با مردم‌و یا با مؤمنین است .

و درآیهٔ ۱۸۵ سورهٔ‌بقره فرموده : «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ هُدًی لِلنّاسِ وَ بَیِّناتٍ مِنَ الْهُدٰی وَ الْفُرْقانِ» . یعنی،ماه رمضان ماهی‌است‌که درآن قرآن نازل شده برای هدایت مردم و آیاتی‌است روشن از هدایت و وسیلهٔ‌جدا کردن حق ازباطل.درهمه‌جا «یا أَیُّهَا النّاسُ» ویا «بَیانٌ لِلنّاسِ» ویا «هُدًی لِلنّاسِ» و یا «بَصائِرُ لِلنّاسِ» و یا «بَلاغٌ لِلنّاسِ» آمده . و درآیهٔ ۱۸۷ بقره فرموده :«کَذٰلِکَ یُبَیِّنُ اللّٰهُ آیاتِهِ لِلنّاسِ . و درسورهٔ‌آل عمران آیهٔ ۴ تمام کتب إلهی را برای هدایت‌مردم دانسته و فرموده : «أَنْزَلَ التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِیلَ مِنْ قَبْلُ هُدًی لِلنّاسِ» . و همچنین درباره‌قرآن درآیهٔ ۱۳۸ فرموده : «هٰذا بَیانٌ لِلنّاسِ وَهُدًی وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِینَ» و نفرموده «هُدًی لِلْعُلَماءِ» ویا «هُدًی لِلرَّسُولِ وَهُدًی لِلْإِمامِ» .

و در سورهٔ‌نساء آیهٔ ۱۷۴ فرموده : «یا أَیُّهَا النّاسُ قَدْ جاءَکُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ نُوراً مُبِیناً» . یعنی: ای مردم بدون تردید برای شما برهانی ازپروردگارتان آمده وبه‌سوی‌شما

نور روشنی نازل نمودیم. و در سورهٔیونس آیهٔ ۵۷ فرموده: «یا أَیُّها النّاسُ قَدْ جاءَتْکُمْ مَوعِظَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ» و در آیهٔ ۱۰۸ فرموده: «قل یا أیها الناس قد جاءکم الحق من ربکم» و درسورهٔ ابراهیم آیهٔ ۵۲ فرموده: «هٰذا بَلاغٌ لِلنّاسِ وَ لِیُنْذَرُوا بِهِ» یعنی: این قرآن سخن رسائی است برای مردم و باید به این قرآن ترسانیده شوند. و درآیهٔ ۲۵ فرموده: «و یضرب الله الأمثال لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ» و درسورهٔ اسراء آیهٔ ۸۹ فرموده: «وَ لَقَدْ صَرَّفْنا لِلنّاسِ فِی هٰذَا الْقرآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ» و درآیهٔ ۱۰۶ فرموده: «وَ قُرآناً فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَی النّاسِ عَلیٰ مُکْثٍ» و هم درسورهٔ کهف آیهٔ ۵۴ و ۵۵ فرموده.

و درسورهٔ حج آیهٔ ۷۳ فرموده: «یا أَیُّها النّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ» یعنی: ای مردم مثلی زده شد پس بشنوید. ودر سورهٔ روم آیهٔ ۵۸ فرموده: «ولقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل» و درسورهٔ زمر آیهٔ ۴۱ فرموده: «إِنّا أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ لِلنّاسِ بِالْحَقِّ». و در سورهٔ جاثیه آیهٔ ۲۰ فرموده: «هٰذا بَصائِرُ لِلنّاسِ وَ هُدًی وَ رَحْمَةٌ لِقَومٍ یُوقِنُونَ». و درسورهٔ محمد آیهٔ ۳ فرموده: «کَذٰلِکَ یَضْرِبُ اللّٰهُ لِلنّاسِ أَمْثالَهُمْ». و درسورهٔ حشر آیهٔ ۲۱ فرموده: «وَ تِلْکَ الْأَمثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ». یعنی، این امثال را برای مردم میزنیم شاید ایشان فکرکنند. و صد آیهٔ دیگرکه همه روشن و گویا است که قرآن برای همه هدایت ورحمت و مخاطب آن همهٔ مردمند و مخصوص به‌عده‌ای نیست. واگر کتاب مشکل و مرموزی بود خدا همه‌را مخاطب و مکالف به‌فهم و عمل آن نمی‌نمود. و اتفاقا اصحاب رسولخدا (ص) اکثرا بلکه تماما اهل دانشگاه و روحانی نبودند و عوام بودند همه فهمیدند و عزت دنیا و شرافت آخرت را بواسطهٔ قرآن دریافت کردند.

حال اگر کسی بگوید قرآن عربی است و عوام عجم چگونه بفهمند؟ جواب این استکه اگر بخواهند می‌توانند بعضی از آیات آن که مورد احتیاجشان می‌باشد با ترجمه بشنوند و به‌ذهن خود بسپارند. ما ادعا نمی‌کنیم که هرکس بدون سعی وکوشش قرآن را می‌فهمد. ما می‌گوئیم هرکس سعی‌کند و با مقداری صرف و نحو

و گرامر عربی را چندماهی بخوانند به قرآن آشنا میشود چنانکه هرکس زبان انگلیسی را مدتی بخواند به کتب آن آشنا میشود:

تا برده رنج گنج میسر نمی‌شود

پس قرآن که زبان عربی آسانی است هرکس میتواند سعی کند و بقدر امکان یاد گیرد، اگرچه بعضی از آیات محل احتیاج خود را.

اصلا فرق بین کتب إلهی و کتب فلسفی ویا علمی همین است که انبیاء و کتب ایشان برای همهٔ مردم است اگرچه عوام هم باشند، ولی کتب علمی دانشمندان مخصوص ایشان و شاگردان مکتبی آن علم میباشد که اصطلاحات علمی و خصوصی دارد و لذا مثلا کتاب ابن سینا را کسی جز شاگردان و مطلعین از اصطلاحات او نمی‌فهمند. اما کتاب خدا برای همه‌کس قابل فهم است و باید بفهمد.

تعجّب

اصحاب رسولخدا (ص) که اکثر بلکه کلّاً عوام بودند قرآن را فهمیدند ولی اساتید وعلمای ما میگویند که قرآن را کسی نمی‌فهمد مگرآنکه امامی تفسیر کند درحالیکه قرآن از هرتفسیری روشن تر و کلام‌خدا از کلام هرامامی واضح‌تراست، زیرا خدا از هرعالمی به‌واضح‌گوئی وبه‌فصاحت و رساندن مطلب استادتر است. شما اگر تفسیرهائی‌که بنام امام ویا غیرامام رسیده نظر کنی می‌بینی آنها هم مشکل تر از قرآن وهم‌مخلوط به‌خرافات است. و بسیاری ازحقائق قرآن را بنام‌تفسیر خراب کرده‌اند، و هرفرقه بمیل خود چنان تفسیرکرده‌که موجب اختلاف اُمت شده‌اند، و مردم‌را به‌عداوت و کینهٔ‌قومی وتفرقه دعوت‌کرده‌اند. قرآن دعوت به وحدت می‌کند و دین اسلام یکی‌است ولی تفسیرها دعوت به‌صد مذهب کرده‌اند.

ما مدعی هستیم‌که‌قرآن اصلاً تفسیر نمی‌خواهدولی‌درهرزبانی برای فهم مردم آن زبان باید به‌آن زبان ترجمهٔ‌صحیح گردد. و ترجمه غیراز‌تفسیر است. کاربه‌جائی‌رسیده‌که‌یکی از مدعیان مقام‌رهبری در رادیو میگفت‌قرآن را کسی‌نمی‌فهمد وهرکس مدعی فهم قرآن باشد درجهل فرورفته وغوطه‌ورشده‌است. و بدینوسیله

مردم‌را از هدایت قرآن دورکرده‌اند، و سخنان ایشان ضد کلام‌خدا و دشمنی با قرآن است که درسورهٔقمرمکرر فرموده : «وَلَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرآنَ» ،یعنی: «البته ومحققا ما قرآن را آسان نمودیم»،وحتی یهود ونصاری چنین عداوتی را با قرآن اظهارنکرده‌اندونگفته‌اند که‌قرآن را کسی نمی‌فهمد .

حال ما ازاین بحث صرفنظر کرده میگوئیم :لاأقل ،خدا اصول دین خودرا باید برای بندگان خود درقرآن بیان‌کرده‌باشد ونگذارد پس‌ازصدها سال هرکس‌بیاید به‌فکرخود اصولی برای‌دین او بسازد. و ممکن نیست‌خدا بیان نکرده‌باشد،پس‌باید تدبر و توجه‌کرد تا دید قرآن راجع به‌اصول دین چه‌فرموده؟ پس می‌گوئیم قرآن مکرر اصول دین را بیان کرده‌که‌درفصول ذیل خواهدآمد :

آیات قرآن راجع به ایمان و عمل

باید دانست‌که اصول دین ایمانی واعتقادی است ولی‌فروع دین مربوط به‌کار وعمل است و فرق بین اصول دین و فروع دین همین است .

قرآن به‌هردو دعوت‌کرده‌است . درسورهٔبقره‌آیهٔ ۲۵ فرموده : «وَ بَشِّرِ الَّذِیْنَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ جَناتٍ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الأَنهارُ» ،یعنی:به‌کسانی‌که ایمان آورده و عملهای شایسته‌را انجام‌داده‌اند بشارت ده که برایشان بهشتهائی‌است که از زیر قصورآنها نهرها جاری است». و درآیهٔ ۸۲ فرموده :وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولٰئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ. ودرسورهٔ آل عمران آیهٔ ۷۵ فرموده : «وَ أَمَّا الَّذِین آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فَیُوَفِّیهِم أُجُورَهُم» ،یعنی:و اما آنانکه ایمان آورده‌وعمل صالح کرده اجرشان را به‌طور کامل خداوفا خواهدکرد». ودرسورهٔعصر آیهٔ ۲و۳ فرموده : «إِنَّ الْإِنسانَ لَفِیْ خُسْرٍ إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ» ،یعنی:«انسانها در زیانند جز کسانیکه ایمان‌آورده و عملهای صالح کردند». و هفتاد آیهٔدیگرمانند این ذکرشده .

بنابراین بیان میکنیم که‌ایمانی‌که‌خدا خواسته است ، ایمان به‌چه‌چیز و به‌چند چیز است :

از نظر قرآن در اسلام ایمان به دو چیز کافی است

قرآن درچندین آیه ایمان به دوچیز را برای سعادت دنیا و آخرت کافی دانسته ،وهمین دوچیزدواصل دین بوده وآن ایمان به مبدء ومعاد یعنی به الله وایمان به قیامت است ،یعنی توحید ومعاد .

درسورهٔ بقره آیهٔ ۶۱ فرموده : إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَىٰ وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ .یعنی، «بتحقیق آنانکه ایمان آورده وآنانکه یهود ونصاری و صابئیند هرکس از ایشان به خدا وروز آخرت ایمان آورد و عمل صالح کند برای ایشان است اجرشان نزد پروردگارشان وترسی برای ایشان از عذاب نباشد و اندوهناک نمی‌شوند . دراین آیه ایمان به الله ویوم الاخررا برای اجر وثواب ودفع عذاب کافی دانسته است . ومانند این آیه ،آیهٔ ۶۹ سورهٔ مائده است .ودرآیهٔ ۱۲۶ سورهٔ بقره حضرت ابراهیم درحق کسیکه به این دواصل ایمان دارد دعاکرده وگوید : رَبِّ اجْعَلْ هَٰذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و درآیهٔ ۲۳۲ فرموده :ذلک یوعظ به من کان منکم یؤمن بالله و الیوم الاخر .یعنی:مواعظ ومطالب کتاب آسمانی یعنی قرآن برای کسانی از شما مفید است که به خدا وروز قیامت ایمان داشته باشند . و درآیهٔ ۲۶۴ مذمت کرده از کسیکه لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ . ودر سورهٔ آل عمران بسیار تمجیدکرده ازآنانکه درساعات شب آیات او را میخوانند و سجده می‌کنند وایمان به خدا وقیامت دارندوفرموده يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ..وَأُولَٰئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ.وایشان را از صالحین شمرده که درهرنماز باید به ایشان سلام داد که :السلام علی عباد الله الصالحین. و درسورهٔ مائده آیهٔ ۶۹ نیز از ایشان تمجیدنموده و درسورهٔ توبه آیهٔ ۱۸و۱۹ مناط ایمان و فضیلت و هدایت را ایمان به خدا وقیامت دانسته وفرموده ایشان حق تعمیر مساجد دارند .ودرآیهٔ ۹۹ همین سوره از اعرابی که به خدا وقیامت ایمان دارند تعریف کرده وایشان را مشمول رحمت إلهی دانسته وفرموده :وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تا آخر .و در

سورهٔ یوسف آیهٔ ۳۷، حضرت یوسف (ع) کافرخوانده آنکه ایمان به این دو اصل را ندارد. و درسورهٔ مجادله آیهٔ ۲۳ بسیار بزرگ شمرده قومی را که يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الآخِر، وفرموده: أُولٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمانَ وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ يُدْخِلُهُمْ جَناتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولٰئِكَ حِزْبُ اللّٰهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. یعنی: آنانکه ایمان به خدا و روز جزاء می‌آورند در دلهای ایشان ایمان نوشته‌شده وخدا ایشان را به روحی ازخود تأییدکرده و ایشان را وارد بهشتهایی‌که اززیرقصورشان نهرها جاری باشد نماید، خدا از ایشان خوشنود وآنان ازخدا خوشنودند، آنان حزب خدایند آگاه باش که حزب خدا یتعالی فقط رستگارند. و اما از نظر عقل:

ایمان به الله و الیوم الآخر از نظر عقل ومنافع آن

باید روشن گردد که ایمان به الله و الیوم الآخر، منافع بسیاری برای دنیا و آخرت دارد که در ایمان به سایر چیزها چنان نیست: زیرا ایمان به این دوچیز جلوگیر و مانع بشر ازفساد است، و از ظلم وستم وخیانت جلوگیری می‌نماید. چونکه ایمان به الله است، کدام الله؟ بدانکه الله غیر از إله است، کلمهٔ إله به هرمعبودی گفته می‌شود اگرچه بت جامد بی‌شعوری باشد، ولی کلمهٔ الله اسم است برای ذاتی‌که مستجمع جمیع کمالات باشد یعنی درلغت عرب آمده که الله مخصوص وعلم لذات مستجمعٌ لِجَمِيعِ الكمالاتِ الذّاتِيّة. پس الله کسی است که به هرچیز، عالم وقادر ومحیط باشد ذاتاً و برهر چیز غالب وقاهر باشد ودرهمه‌جا حاضر وناظر وبه جمیع ذرات عالم محیط، وتمام ممکنات درتحت کنترل او باشد واز مخلوقی غفلت نورزد چنانکه فرموده: «وَما كُنّا عَنِ الْخَلْقِ غافِلِينَ» و از اعمال بندگان مطلع، چنانکه فرموده: وَ مَا اللّٰهُ بِغافِلٍ عَمّا يَعْمَلُونَ، وموراز ماست میکشد، و برای هرعملی کیفری مقررکرده وثواب و عقابی دقیق معین کرده ودرکمین بندگان است چنانکه درسورهٔ فجر فرموده: إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصادِ، یعنی: بدرستی‌که پروردگارت البته درکمین است، اگرکسی به‌چنین خدای حاضری ایمان آورد، وازطرف دیگر به قیامت

وعذاب وثواب وعقاب دائم که هرذره کاری وهراشاره وفکری حساب و کتاب دارد و حرکات و سکنانش درتحت کنترل است دیگرجرثمت بر خیانت وجنایت وگناه ندارد ،پس ایمان به این دواصل این اثر را دارد ولی ایمان به غیراین دواصل چنین اثری ندارد مثلا ایمان و اعتقاد به اینکه فلان امام ویا فلان بزرگوار بسیارمقدس و عابد زاهدبوده ویا فلان کس بسیار زشتکاربوده چه اثری دارد؟نه ازخوبی خوبان ونه بدی بدان را درپرونده ما ثبت می‌کنند وهیچ‌برای بشردیگر دافع شر و ضرر نیست جز خدای واحد قهار.

حال اگر کسی بگویددرقرآن ایمان به ملائکه وکُتُب ورُسُل إلهی نیزواجب شده ،پس اگر کسی به خدا ایمان دارد باید مطیع او باشد وبه این سه اصل که او دستورداده نیز ایمان آورد،آیا ایمان به اینها از اصول دین است یا خیر؟ و لذا می‌گوئیم:

ایمان به ملائکه وکُتُب ورُسُل إلهی ازنظر قرآن

خدا یتعالی ایمان به فرشتگان و کتابها ورسولان إلهی‌را مکرر درقرآن تأکیدنموده . درسورهٔبقره آیهٔ ۲ فرموده :يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ .یعنی:متقین ایمان می‌آورند به‌آنچه به‌سوی تونازل شده و آنچه‌پیش ازتو نازل شده‌یعنی‌به‌کتب‌آسمانی؛ ودرآیهٔ ۱۷۷ فرموده :وَلٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ. و درآیهٔ ۲۸۵ فرموده :آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللّٰهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ. یعنی:این پیامبر ایمان آورد به‌آنچه ازپروردگارش به‌او نازل شده ومؤمنین هریک ازآنان ایمان آورده‌به‌خدا وملائکهٔاو و کتب او ورسولان او ،که‌هرمؤمنی حتی‌خود پیامبر ،چه‌عوام وچه‌دانا ،وچه امام و چه‌مأموم باید به‌این سه‌چیز ایمان آورند وعدم‌ایمان به اینها کفراست ،چنانچه درسورهٔنساء آیهٔ ۱۳۶ فرموده :وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللّٰهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا. یعنی:وهرکس به‌خدا وفرشتگان و کتابها و رسولان او وروزدیگر کافرشود محققا گمراه است گمراهی دوری.

أما میان ایمان به‌خدا وقیامت ومیان ایمان‌به‌این سه ،فرق است :ایمان به‌خدا وقیامت دو أصل استقلالی وایمان به‌این سه ،

ایمان تبعی وطریقی است زیرا ایمان به آن دو، هدف، وایمان به این سه چیز بعنوان وصول به هدف، وبعنوان اینکه این سه راهنمای به آن دو اصل میباشند، خواهد بود. زیرا ایمان به الله وقیامت برای بشری که به ذات وصفات خدا احاطه ندارد وکیفیت وهویت خدا و قیامت را نمی‌داند ممکن نیست مگر بوحی ومعرفی خود حقتعالی هردو را. زیرا علمای بشری حتی انبیاء إحاطه به ذات خدا ندارند وکیفیت او را نمی‌دانند چنانکه خدا به رسول خود درسورهٔ طه آیهٔ ۱۱۰ می‌فرماید: وَ لایُحیطُونَ بِهِ عِلْماً، و درسورهٔ نحل آیهٔ ۷۴ فرموده: فَلاتَضْرِبُوا لِلّٰهِ الْأَمْثالَ إِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ. ورسول خدا (ص) فرموده: لایَعْلَمُ کَیْفَ هُوَ إِلاّ هُوَ. یعنی: کیفیت او را ندانند جز او وَ اللّٰهُ أَکْبَرُ مِنْ أَنْ یُوصَفَ، یعنی خدا بزرگتر است از این که بتوان او را وصف کرد. علی (ع) درخطبهٔ نهج البلاغه فرمود: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی لایَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقائِلُونَ اَلَّذی لایُدْرِکُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ وَلایَنالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ. یعنی: حمد خدایی را که گویندگان به مدح او نرسند و صاحبان هوش وهمت درک او نکنند و فکرهای عمیق به کنه او نرسند. وحضرت سجاد (ع) دردعای روز دوشنبه فرماید: کَلَّتِ الْأَلْسُنُ عَنْ غایَةِ صِفَتِهِ وَ الْعُقُولُ عَنْ کُنْهِ مَعْرِفَتِهِ. یعنی: زبانها از وصف او ناتوان و عقلها از شناختکنه او عاجزند او به عقل و وهم وذهن بشرنگنجد. کلما میزتموه بأوهامکم فهو مخلوق لکم. یعنی: هرچه‌را درذهن خود آورید، آن، مخلوق ذهن شما وآفریدهٔ خودشما ست. ورسول خدا(ص)فرمود: لاتَتَفَکَّرُوا فِی ذاتِ اللّٰهِ وَمَنْ تَفَکَّرَ فِی ذاتِهِ تَزَنْدَقَ. یعنی: درذات خدا فکرنکنید که هرکس درذات او فکرنماید بی‌دین گردد.

بنا براین خدا باید هم‌خودش وهم‌قیامتش را که به عقل هیچ‌بشری نیامده معرفی‌کند وذات و صفات خود وکیفیت قیامتش‌را معرفی‌نماید وپس ازآن ازبندگان، شناخت خود وقیامتش را بخواهد:

خدا خود را به دوطریق معرفی کرده

یکی از راه تکوین ودیگر از راه وحی. وچنانکه حضرت امیر (ع) دراول دعای صباح می‌گوید: یا من دل علی ذاته بذاته و تنزه عن مجانسة مخلوقاته. ای خدایی‌که خود برذات خود دلالت کرده و ازهمجنسی با مخلوق منزه است. وحضرت سجاد دردعای ابوحمزه می‌گوید

إِلٰهِي أَنْتَ كَمَا قُلْتَ وَ فَوْقَ مَا نَقُولُ .یعنی:خدا یا تو چنانی که خودت گفته‌ای وبرتری از آنچه ما بگوئیم .وباز عرض‌میکند :إِلٰهِي أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَ لَوْلَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ .یعنی:خدا یا تو مرا به‌سوی خود راهنمائی کردی و اگر دلالت تو نبود نمی‌دانستم‌تو چه‌ای .و در قرآن سورهٔ انعام آیهٔ ۱۶۱ فرموده :قُلْ إِنَّنِي هَدَانِي رَبِّي .یعنی:بگو حقیقتاً پروردگارمن مرا هدایت کرد. و همهٔ مؤمنین و انبیاء چنانچه درسورهٔ اعراف آیهٔ ۴۳ فرموده باید‌بگویند :الحمدلله الذی هدانا لهذا و ماکنا لنهتدی لولا أن هدانا الله .یعنی:حمد خدایی که ما را هدایت کرد به‌توحید و دین واگر هدایت او نبود ما هدایت نمی‌شدیم .ودرسورهٔ سبا آیهٔ ۵۰ خدا به‌رسول خود فرموده :قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَ إِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي .یعنی: بگو اگرمن گمراه شوم همانا برضرر خودم گمراه شده‌ام و اگر هدایت یابم پس بآن چیزی است که پروردگارم به‌من وحی میکند .

پس خدا را به‌همان کیفیت که اسماء وصفات خودرا دروحی‌معرفی کرده‌بشناسید زیرا خدا خودرا از تمام‌علمای بشری بهترمی‌شناسد وبهترمعرفی میکند .وآنچه‌علمای بشری وفلاسفه دروصف خدا بهم بافته‌اند همه‌باطل وخیالبافی است چنانکه‌حضرت امیر (ع)درخطبهٔ ۹۰ میفرماید :فانظر أیها السائل فما دلک القرآن علیه من صفته فائتم به .یعنی:ای سائلیکه از اوصاف خدا سؤال کردی بنگرآنچه قرآن تورا برآن دلالت کرده ازصفت او و به‌آن اقتداء کن و سخنان دیگران را رها ساز .ولذا محققین از علماء میگویند اوصاف و اسماء إلهی توقیفی است یعنی موقوف بر‌آمدن وحی است ،هرچه از وحی آمده صحیح وغیرآن هرچه هرکه بگوید باطل است .و خدا در سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۸۰ فرموده :وَ لِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَ ذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ .یعنی:وبرای خداست نامهای نیک ، پس خدا را به‌آن نامها بخوانید ورها کنید آنان را که‌در اسماء او انحراف میجویند .

خدا چگونه خود را معرفی کرده ؟

بدانکه برخدا لازم است اول خودرا معرفی‌کندو‌پس‌ازآن معرفت خودرا بخواهد ،معرفی اوخودرا گاهی به‌اجمال است و گاهی‌به‌تفصیل:

و أما اجمالا پس به تکوین وایجاد مخلوقات است از کرات آسمانی و کهکشانها تا ذرات اتمی از گل وبلبل واشجار وانهار .از نقشهٔ زیبای آنها عقل پی میبرد که آنها را خالق مدبرحکیمی است و از نظم عالم پی‌به‌ناظم آن میبرد ،از ترتیب وزیبائی‌خلقت حیوانات و أعضاء وجوارح آدمیان وکنترل تمام قوا و ذرات جهان‌میتوان اجمالا فهمید که آنها را خالق مدبر و دانائی است .

و أما تفصیل اسماء وصفات إلهی او را باید ازوحی گرفت که مثلا حَیّ و قَیُّوم و عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ و واحد و فرد و صمد و لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَد است وچیزی مانند او نیست که لیس کمثله شیٔ .

پس آنچه علمای بشری و فلاسفه از خود بافته‌اند مانند علة العلل ویا عاشق ومعشوق ویا صادر و مصدر ،تمام اینها غلط و اشتباه وبلکه ضدقرآن وکفراست وچنین اسماء وصفاتی‌درکتب آسمانی و وحی نیامده است .

و أما شناخت قیامت ،آنهم باید از وحی گرفته‌شود زیرا هیچکس نرفته‌قیامت را ببیند وبرای دیگران خبرآورد وحتی خدا به‌رسول‌خود فرموده توقیامت و چگونگی آنرا نمیدانی.ودر سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۸۷ به‌رسول خود فرموده :از تو از ساعت قیامت سؤال میکنند؟ بگو علم آن مخصوص پروردگار است .

بنابرآنچه‌ذکرشد باید خدا وقیامت را از وحی شناخت وابزار و وسائل وحی سه‌چیزاست و آنها عبارت است از:

۱ــ فرشته .

۲ــ پیامبران(ع)

۳ــ کتابهای وحی.

و لذا ایمان به ملائکه وکُتُب ورُسُل إلٰهی لازم شده‌که بتوسط این سه‌باید وحی را گرفت وآندواصل یعنی توحید ومعادرا فهمیدو شناخت .ایمان به‌این سه ازباب طریقیت و دلالت و راهنمائی است به‌مبدأ ومعاد . چنانکه‌حضرت امیر (ع) درخطبهٔ‌اول نهج‌البلاغه فرموده :خدا انبیاء وکتب را برای راهنمائی فرستاده :و لَمْ یُخْلِ سُبْحانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِیٍّ مُرْسَلٍ أَوْ کِتابٍ مُنْزَلٍ.وتمام انبیاء برای

دعوت به آن دو اصل یعنی توحید ومعاد آمدند ;چنانچه حضرت شعیب (ع) درسورهٔ عنکبوت آیهٔ ۳۶ به قوم خود گوید :اُعْبُدُوا اللّٰهَ وَ ارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ .و حضرت نوح (ع) درسورهٔ هود آیهٔ ۲۶ میگوید :لَاتَعْبُدُوا إِلَّا اللّٰهَ إِنّي أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ.

این بود اصولیکه خدا درقرآن ذکرنموده وایمان به آنها را از بشر خواسته ،وهیچکس نه پیغمبر ونه امام ونه سایر أمت حق ندارند براصولیکه درقرآن ذکرشده بیفزایند ویا کم نمایندو آنچه مولود افکار اهل مذاهب است باید رها کنند تا موجب تفرقه ونفاق أمت نگردد و غضب خدا وعذاب اورا برای خود تهیه نکنند .

اگر کسی بگوید چگونه بنام مذهب عدل وامامت را در اصول واردکرده اند و آیا اینکار ازنظرقرآن چگونه است ؟ گوئیم :

و امّا عدل و امامت

بدانکه طبق آیات قرآن خدا را صدنام وصفاتست که اللـه معنای همان ذاتیاستکه مُسْتَجْمِع جمیع آن صفات است وایمان به الله یعنی ایمان بهذاتیکه دارای تمام آن صفات است چه عالم و چه قادر و چه عادل وچه غیراینها . پس کسیکه ایمان به الله دارد ایمان به تمام صفات کمال او دارد واگر بخواهیم صفات اورا در شمارهٔ اصول دین بیاوریم اصول دین صد عدد میشود یکی میگوید خداعادل است ،دیگری میگوید خدا عالم است دیگری میگوید خدا قادر است وهکذا .

پس آنکه عدل را درشمارهٔ اصول آورده متوجه این نکات نبوده، اینان میگویند چون اشاعره خدا را ظالم دانسته اند ما عدل را درمقابل آنان آورده ایم؟ باید گفت :اولا اشاعره هرچه گفته اند مربوط به خدا ورسول خدا(ص) نیست .باید دانست که اصول دین قبل از آمدن اشاعره چه بوده نه آنکه بواسطهٔ دسته بندی وایجاد فرقه بر اصول دین خدا بیفزائیم . ثانیا هیچ فرقه ایکه ایمان به قرآن دارد خدا را ظالم نمیداند زیرا قرآن میگوید :وَما رَبُّكَ بِظَلّامٍ لِلْعَبِيدِ، ومیفرماید :إِنَّ اللّٰهَ لايَظْلِمُ مِثْقالَ ذَرَّةٍ،و نیزفرموده : إِنَّ اللّٰهَ لايَظْلِمُ النّاسَ شَيْئاً .ومیفرماید : وَلايَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً .

یعنی: پروردگارت به‌احدی ستم نمی‌کند. ثالثا، اگر هردسته‌وفرقه بیایند چیزی بگویند وما برای ردآنان چیزی به‌اصول بیفزائیم اصول دین از حد تجاوز می‌کند مثلا عده‌ای از فلاسفه گفته‌اند خدا عالم به‌جزئیات نیست پس باید یکی از اصول را علم‌خدا به جزئیات بدانیم. عدهٔ‌دیگر از علماء وفلاسفه قائل شده‌اند به اَلْواحِدُ لایَصْدُرُ مِنْهُ إِلاَّ الْواحِدَ و می‌گویند خدا یک چیز بیشتر خلق نکرده، ما باید یکی از اصول را اَللّٰهُ خالِقُ كُلِّشئٍ قرار دهیم ویا عده‌ای از فلاسفه خدا را فاعل مختار نمی‌دانند وما باید یکی از اصول را :و ربک یخلق ما یشاء و یختار قرار دهیم و هکذا.

بنابراین هرکس هرچه‌گفت نمی‌توان اصول اسلام‌را کم وزیاد نمود بنام مذهب ویا غیرمذهب. زیرا خدا ورسول او راضی نیست چیزی را کم وزیاد کنند بلکه اصول دین خدا کامل است .و احتیاج به‌زیاد و کم‌کردن نیست.

و أما امامت: بدانکه امام برای حفظ حوزهٔ‌دین و راهنمای مسلمین است ،و امام تابع دین است نه‌اصل دین و نه‌فرع دین و هیچ امامی نگفته‌من از اصول دین دینم و ایمان به‌من از اصول دین است ،مثلا امیرالمؤمنین علی(ع) مکرر فرموده من تابع دینم ازجمله درخطبهٔ ۲۰۳ می‌فرماید :نَظَرْتُ إِلىٰ كِتابِ اللّٰهِ وَ مٰا وَضَعَ لَنا وَ أَمَرَنا بِالْحُكْمِ بِهِ فَاتَّبَعْتُهُ وَ ما اسْتَنَّ النَّبِيُّ (ص) فَاقْتَدَيْتُهُ. یعنی: من نظرافکندم به‌کتاب‌خدا و آنچه برای ما مقرر نموده وما را به‌حکم آن امر کرده پیروی کردم و آنچه را که پیغمبر (ص) رفتارکرده اقتداء کردم. و درخطبهٔ ۱۵۸ فرموده : و اقتدوا بهدی نبیکم فانه أفضل الهدی و استنوا بسنته‌فانها أهدی السنن. ائمهٔ‌اهل بیت رسول درهمه جا خودرا تابع دین شمرده وهیچکدام مدعی آوردن مذهبی نشدند وهرکس برآنان مذهبی ببندد بدایشان افتراء بسته‌است.

بعضی می‌گویند عدل وامامت از اصول مذهب جعفری است، باید گفت :أولا کسی حق آوردن مذهب ندارد وحتیٰ‌أئمهٔ اهل سنت

مانند ابوحنیفه و شافعی هیچیک مدعی آوردن مذهب نشدند وپس‌از چهارقرن این مذاهب را مسلمین بنام آنان ساخته وپرداخته‌اند. آیا علی(ع) مذهبی از خود آورده؟! آیا او زیدی ویا اسماعیلی ویا جعفری بود؟! نه وَاللّٰهِ. و باضافه خدا یتعالی با فرستادن رسول،دین و حجت را تمام‌کرده و پس از رسول‌خدا (ص) به‌کسی وحی نمی‌شود و کسی بعداز رسول‌خدا (ص) حجت نیست تا بتواند مذهبی بیاورد چنانچه‌خدا درسورهٔ‌نساء آیهٔ ۱۶۵ فرموده :رُسُلاً مُبَشِّرِینَ وَ مُنذِرِینَ لِئَلَّایَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَی اللّٰهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ. یعنی : پیامبران را برای بشارت و انذار فرستادیم تا پس از رسل برای مردم برخدا حجتی نباشد. و علی(ع) درخطبهٔ ۸۹ فرموده : تَمَّتْ بِنَبِیِّنَا مُحَمَّدٍ(ص) حُجَّتُهُ. یعنی:حجت خدا با آمدن محمد تمام شد. پس کسیکه قولش حجت نیست چگونه بنام دین خدا مذهب بیاورد؟! و نیز حضرت امیر (ع) درنهج‌البلاغه فرموده :ختم به‌الوحی، یعنی خدا به‌محمد وحی را ختم نمود و پس‌ازاو به‌هیچکس وحی نخواهد شد.

دراینجا برای اختصار بهمین اندازه اکتفاء میشود .ما از خدا می‌خواهیم خدا مردم‌را بیدار و هشیار سازد ودست دکانداران مذهب را کوتاه‌کند تا موجبات تفرقه وتشتت و ضعف اسلام‌ومسلمین از بین برود. إِنْ أُرِیدُ إِلَّا الْإِصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ و ما تَوْفِیقِی إِلَّا بِاللّٰهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ...

م- ا .ع .ب